

*Critical Studies in Texts and Programs of Human Sciences,*  
Institute for Humanities and Cultural Studies (IHCS)  
Monthly Journal, Vol. 22, No. 7, Autumn 2022, 249-268  
Doi: 10.30465/CRTLS.2022.36199.2232

**A Critique of “Totalitarianism” on the Books**  
***Precise of Constitutional Law and***  
***Constitutional Law and Political Structures***

**Azad Rezaei\***

**Abstract**

One of the most important issues in constitutional law is the “Political Regimes”. In the division of political regimes, special attention is paid to totalitarianism. However, the source of inspiration for jurists to discuss political regimes is the views of political thinkers, because this issue has political nature. By studying of the political writings in this field, we realize that the theories of political thinkers are different from the views of jurists such as Abolfazl Ghazi and Seyyed Mohammad Hashemi. Here the criterion for discussion should be the writings of thinkers such as Hannah Arendt who have grown up in totalitarian regimes and have focused on this area. Review of the writings of these thinkers reveals that totalitarianism as a new example of the domination system in the last two centuries has features such as having a social basis, the existence of a single party, and is the same as the mass monarchy. In addition, totalitarianism is very different from dictatorship in terms of how the Rulers come to power, the need or not of popular support, the type of Ruler’s relationship with other officials and so on. However, in the books of Constitutional Law Summary and Constitutional Law and Political Structures, totalitarianism is considered as one of the characteristics of mass monarchy and on the other hand, in the second work, totalitarianism is equated with dictatorship.

\* Assistant Professor, Faculty of Literature and Humanities, Razi University, Kermanshah, Iran,  
azadrezaei@yahoo.com

Date received: 02-05-2022, Date of acceptance: 24-08-2022



۲۵۰ پژوهش‌نامه انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی، سال ۲۲، شماره ۷، مهر ۱۴۰۱

**Keywords:** Totalitarianism, Mass Monarchy, Political Regimes, Mass Society, Single Party.

## نقد و تحلیل توتالیتاریسم در کتب بایسته‌های حقوق اساسی و حقوق اساسی و ساختارهای سیاسی

آزاد رضائی\*

### چکیده

یکی از مباحث مهم حقوق اساسی مقوله «رژیم‌های سیاسی» است. در تقسیم‌بندی رژیم‌های سیاسی نیز همواره توتالیتاریسم مورد توجه ویژه‌ای است. با وجود این، منبع الهام حقوق‌دانان برای بحث از رژیم‌های سیاسی آرا و آثار اندیشمندان سیاسی است، چراکه این موضوع اصولاً ماهیت سیاسی دارد. با مطالعه آثار سیاسی مرتبط، درمی‌یابیم که نظریات اندیشمندان سیاسی و آرای برخی حقوق‌دانان، چون ابوالفضل قاضی و سیدمحمد هاشمی، در زمینه توتالیتاریسم تفاوت دارند. بدیهی است ملاک بحث و گفت‌وگو در این‌جا باید آثار اندیشمندی‌مانند هانا آرنه باشد که خود در چهارچوب رژیم‌های توتالیتاریست و نما یافته و مطالعه خود را به‌طور ویژه بر این حوزه متمرکز کرده‌اند. بررسی آثار این گروه آشکار می‌کند که توتالیتاریسم به‌مثابه مصداق نوین نظام سلطه در دو قرن اخیر ویژگی‌هایی چون داشتن پایگاه اجتماعی، وجود حزب واحد، و... است و ماهیتاً با مونوکراسی‌های توده‌ای یکسان است. به‌علاوه، توتالیتاریسم با رژیم‌های دیکتاتوری تفاوت‌های بنیادینی از منظر نحوه به‌قدرت‌رسیدن حاکمان، لزوم یا عدم لزوم کسب حمایت مردمی، نوع رابطه حاکم با سایر مقامات، و... دارد. حال آن‌که در کتب بایسته‌های حقوق اساسی و حقوق اساسی و ساختارهای سیاسی توتالیتاریسم به‌عنوان یکی از ویژگی‌های مونوکراسی توده‌ای مدنظر قرار گرفته و ازسویی نیز، در اثر دوم، توتالیتاریسم با دیکتاتوری یکسان پنداشته شده است.

**کلیدواژه‌ها:** توتالیتاریسم، مونوکراسی توده‌ای، رژیم سیاسی، جامعه توده‌وار، حزب واحد.

\* استادیار حقوق عمومی، عضو هیئت علمی دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران، azadrezai@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۲/۱۲، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۶/۰۲



## ۱. مقدمه

در آموزش رشته حقوق مرسوم است که دانشجویان ابتدا با مفاهیم، اصول، و چهارچوب حوزه‌های مختلف حقوق آشنا می‌شوند. سپس، با توجه به این مطالب و آشنایی با رویکرد نظام حقوقی ایران به تحلیل زوایای مختلف این نظام می‌پردازند. بخشی از این مفاهیم و کلیات ممکن است به دیگر رشته‌ها تعلق داشته یا در زمره مطالب بین‌رشته‌ای باشد. لذا، دقت در شناساندن این اصول و مفاهیم از اهمیت به‌سزایی برخوردار است و تأمل در آن‌ها را برای صاحب‌نظران حقوقی ضروری می‌نماید.

حقوق اساسی نیز از حوزه‌های حقوقی است که با سایر علوم هم‌چون جامعه‌شناسی، علوم سیاسی، اقتصاد، و... ارتباط دارد و تحصیل، تألیف، و تدریس در آن مستلزم آشنایی نسبی با چهارچوب و مفاهیم علوم یادشده است.

یکی از مباحث مهم حقوق اساسی «رژیم‌های سیاسی» است که متضمن مطالبی مرکب از علم سیاست، تاریخ، و حقوق است. در این میان، مقوله «توتالیتراریسم»، به‌مثابه نوعی رژیم سیاسی، موضوع بحث اندیشمندان سیاسی مختلف از قبیل هانا آرنه<sup>۱</sup> (Hannah Arendt) قرار گرفته و زوایای مختلف آن مانند ارتباطش با مفاهیمی چون دیکتاتوری در علم سیاست بیش از حقوق مورد مطالعه قرار گرفته است و در واقع حقوق اساسی در بحث از رژیم‌های سیاسی بیش‌تر از دست‌مایه‌های علوم سیاسی بهره می‌برد. باین‌حال، برخی از استادان حقوق اساسی، در بحث درباره رژیم‌های سیاسی یا اقسام حکومت، مطالبی را مطرح کرده‌اند که جای نقد و بررسی دارند.

برای نمونه، مرحوم ابوالفضل قاضی، باین‌که از ادیبان و سرآمدان حقوق اساسی بود و مطالعات و آثار فراوانی در علم سیاست نیز دارد، در بحث از «رژیم‌های سیاسی» مندرج در کتاب *بایسته‌های حقوق اساسی* به تمایز توتالیتراریسم از مونوکراسی توده‌ای (یکتاسالاری) گرایش داشت و توتالیتراریسم را یکی از ویژگی‌های مونوکراسی توده‌ای دانسته است، در حالی‌که، به‌زعم نگارنده، توتالیتراریسم به‌صورت مستقل به مصداق نوین نظام سلطه در قرن بیستم شناخته شده است و نه به یکی از ویژگی‌های مونوکراسی توده‌ای. به‌عبارت بهتر، میان مونوکراسی توده‌ای و توتالیتراریسم از لحاظ منطقی رابطه تساوی برقرار است، در حالی‌که ابوالفضل قاضی به‌گونه‌ای به وجود رابطه عموم و خصوص مطلق میان این دو معتقد است. گفتنی است که بی‌دقتی در مورد این نکته مهم در فصل دوم از قسمت سوم کتاب *حقوق اساسی و ساختارهای سیاسی*، تألیف سیدمحمد هاشمی، تحت عنوان

«اقسام حکومت» نیز مشهود است. افزون‌براین، در کتاب *بایسته‌های حقوق اساسی* ظاهراً از روی تسامح و در کتاب *حقوق اساسی و ساختارهای سیاسی* به‌عمد مونوکراسی توده‌ای، که همان توتالیتراریسم است، با دیکتاتوری یک‌سان انگاشته شده است، حال آن‌که میان این دو نیز تفاوت وجود دارد.

بدیهی است که ذهن پرسش‌گر مخاطب اثبات چنین مدعایی را از نگارنده طلب کند. در همین جهت، تلاش خواهد شد تا در سطور آتی، ضمن تحلیل رابطه توتالیتراریسم و مونوکراسی توده‌ای، به تبیین مفهوم توتالیتراریسم و مونوکراسی توده‌ای و در بخش دوم به ارتباط توتالیتراریسم با دیکتاتوری پرداخته شود. گفتنی است که نوع پژوهش در این مقاله نظری، روش مطالعه کتاب‌خانه‌ای، و با رویکرد توصیفی - تحلیلی است.

## ۲. نسبت توتالیتراریسم با مونوکراسی توده‌ای

به‌طوری‌که گفته شد، در کتاب *بایسته‌های حقوق اساسی* و نیز کتاب *حقوق اساسی و ساختارهای سیاسی*، توتالیتراریسم در کنار مواردی چون وجود حزب واحد به‌عنوان یکی از ویژگی‌های مونوکراسی توده‌ای معرفی شده است، حال آن‌که تأمل در آثار اندیشمندان حوزه توتالیتراریسم خلاف این مدعا را اثبات کرده است و میان این مفاهیم تفاوتی قائل نیست. برای مطالعه این موضوع، ابتدا توتالیتراریسم و نحوه شکل‌گیری آن تبیین شده و به بررسی مونوکراسی توده‌ای پرداخته شده است. درنهایت، به مطالعه رابطه توتالیتراریسم و مونوکراسی توده‌ای پرداخته خواهد شد.

### ۱,۲ مفهوم‌شناسی توتالیتراریسم

توتالیتراریسم (totalitarianism) در تبیینی علمی شامل مفاهیمی چون جامعه توده‌وار، جنبش توده‌وار، و رژیم توتالیتار است. لذا، نضج رژیم توتالیتار حاصل یک فرایند از جامعه توده‌وار تا جنبش توده‌وار و تأسیس این رژیم است.

### ۱,۱,۲ سیر تکوین رژیم توتالیتار

تأسیس رژیم توتالیتار مستلزم شکل‌گیری پاره‌ای شرایط اجتماعی است؛ یعنی افراد جامعه ابتدا توده‌ای می‌شوند و فضا برای سازمان‌هایی که قصد تجمیع توده‌ها را برای رسیدن به

مقاصد خود دارند مساعد می‌شود و سازمان‌ها به صورت یک جنبش توتالیتر عمل می‌کنند و رژیم توتالیتر را شکل می‌دهند.

### ۱،۱،۱،۲ جامعه توده‌وار

افرادی چون آرنست و کورن هاووزر (William Kornhauser) در شرایط ایجاد جامعه توده‌وار بیش تر بر تحولات اقتصادی- اجتماعی تأکید دارند؛ تغییراتی مانند مهاجرت‌های گسترده به شهرها و صنعتی شدن جوامع، به ویژه در مراحل اولیه آن که افراد از ریشه‌های خود جدا می‌شوند و هنوز فرصت و امکان تشکل‌های جدید را ندارند.<sup>۲</sup>

به باور آرنست، در جوامع طبقاتی، طبقات با تعریف موقعیت فرد به تعریف او از مصالح و منافعش شکل می‌دهند. اگر این ساختار طبقاتی در نتیجه تحولات انقلاب صنعتی فرو بپاشد، هم‌راه با آن احزاب و انجمن‌ها نیز جاذبه خود را از دست می‌دهند و دیگر عامل پیونددهنده‌ای میان مردم باقی نمی‌ماند.

البته، آیزایا برلین (Isaiah Berlin) بر نقش اوضاع و احوال اقتصادی- اجتماعی در ایجاد جوامع توده‌وار تکیه نمی‌کند، بلکه معتقد است که آرای عده‌ای از متفکران در این امر مؤثرند. برلین مشخصاً به پیوند افکار ژوزف دومستر (Joseph de Maistre)، ایده‌پرداز ارتجاعی قرن هجدهم و فاشیسم، مصداقی از توتالیترایسم، اشاره می‌کند.<sup>۳</sup>

به هر روی، در جامعه توده‌وار (mass society)، هم‌پستگی اجتماعی از میان می‌رود و جامعه عمیقاً در گسینختگی و سرگشتی اخلاقی و معنوی به سر می‌برد.<sup>۴</sup> جنبش توتالیتر به دنبال سازمان‌دادن به توده‌هاست و «ویژگی اصلی انسان توده‌ای انزوا و نداشتن روابط اجتماعی به‌هنگار است» (آرنست ۱۳۶۶: ۵۳). مفهوم توده فقط زمانی مصداق پیدا می‌کند که افراد نتوانند در هیچ سازمان مبتنی بر منافع مشترک از قبیل انجمن، حزب، و سندیکا تشکل یابند. تنهایی و فقدان روابط موجب از خود بیگانگی اجتماعی در سطح کلی می‌شود و از خود بیگانگی هم جذابیت حرکت‌های توده‌ای را افزایش می‌دهد، زیرا این حرکت‌ها موقعیت مناسبی را برای بیان نارضایتی‌ها به وجود می‌آورند. لذا، افراد تنها و متفرق به صورت توده‌ای قابل بسیج درمی‌آیند که برای یک حرکت تمامیت‌خواه مناسب‌اند (نقیب‌زاده ۱۳۷۸: ۱۴۰-۱۴۱).

لذا، در جوامع توده‌وار یا اثری از گروه‌بندی‌های مدنی دیده نمی‌شود یا در مقابل سازمان‌های توتالیتر ناکارآمد جلوه می‌کنند. بنابراین، جامعه توده‌وار در نقطه مقابل جامعه

مدنی قرار دارد.<sup>۵</sup> به نظر مارتین لیپست (Martin Lipset)، با نابودی نهادهای مدنی، جامعه دموکراتیک که بنیاد و اساس دولت دموکراتیک است، در محاق فراموشی می افتد (رحمانی زاده دهکردی ۱۳۸۲: ۱۱۰).

### ۲،۱،۱،۲ جنبش توده‌ای

سازمان‌های توده‌ای مرکب از افراد متفرق جنبش توده‌ای (توتالیترا) را شکل می‌دهند. ویژگی آشکار جنبش توده‌ای این است که از پیروانش وفاداری تام و بی‌چون و چرا می‌خواهد (آرنت ۱۳۶۶: ۶۴-۶۵). به باور آرنت، برای موفقیت جنبش توده‌ای باید اولاً امکان ایجاد هر حوزه یا فعالیت مستقل از بین برود تا یک‌نواختی کامل فراهم شود. ثانیاً، تماس و رابطه میان افراد از هم بگسلد.

نتیجه فقدان رابطه میان افراد ایجاد جامعه‌ای متشکل از افراد ذره‌ذره است (مشیرزاده ۱۳۸۱: ۵۹). لذا، جنبش توده‌ای پاسخی است به نیازهای افرادی که در یک جامعه توده‌ای از هم پراکنده در شرایط ذره‌ای در انزوا قرار دارند و از این طریق به هم‌بستگی کاذبی دست می‌یابند؛ یعنی توده‌ها فاقد هرگونه احساس تعلق گروهی، طبقاتی، و حتی خانوادگی و دچار هویت‌پریشی می‌شوند. حاصل این عوامل ناآگاهی عمومی و فقدان اعتماد به نفس است که از اصلی‌ترین مفروضات و مقدمات توتالیتراریسم محسوب می‌شوند (اشپیر ۱۳۶۳: ۱۲۹)، چراکه جنبش توده‌ای زمانی امکان‌پذیر می‌شود که حتی منش کاملاً عادی شهروندی نیز دچار فروپاشی کامل شده باشد (آرنت ۱۳۹۸: ۱۳۷). همین سرگشتگی توده‌ها را به دامان جنبش هویت‌بخش توده‌ای می‌اندازد (بشیریه ۱۳۸۴: ۱۳۸)، زیرا جنبش توده‌ای به واسطه سازمان‌های توتالیترا<sup>۶</sup> از طریق ارائه نظریه خاص خود برای توده‌ها به یک کانون هویت‌بخش تبدیل می‌شود و آن‌ها را برای نیل به اهداف خود جذب می‌کند.

### ۲،۱،۲ تعریف توتالیتراریسم

بسیاری از متفکران در مورد نسبت توتالیتراریسم با مفاهیمی چون فاشیسم، نازیسم، و استالینیسم اختلاف دارند. کارل فردریش (Carl Friedrich)، آرنت، و برژینسکی (Zbigniew Brzezinski) معتقدند که آموزه‌های مذکور از گونه توتالیتراریسم هستند و بحث از توتالیتراریسم متعاقب تأسیس نظام‌های مذکور در قرن بیستم بوده است. لذا، نمی‌توان توتالیتراریسم را فارغ از آموزه‌های یادشده مورد بررسی قرار داد. در مقابل، آنتونی کوئینتن

(Anthony Quinton) بر این باور است که توتالیتراریسم به دنبال کنترل همه جوانب زندگی است و حالت تهاجمی ندارد، اما هدف فاشیسم بسیج‌گری و در نتیجه تهاجم به دشمنان فرضی داخلی و خارجی است (قادری ۱۳۸۶: ۱۳۹).

با این وصف، اغلب نظریه‌پردازان در مورد تعریف توتالیتراریسم اتفاق نظر دارند، بدین قرار که «توتالیتراریسم نظام ایدئولوژیک و سیاسی - اجتماعی خاصی است که سلطه‌ای تمام‌عیار را در تمام عرصه‌های پنهان و آشکار شئون و زندگی اجتماعی خواستار است و از آن به عنوان تمامیت‌خواه نام می‌برند» (ملک‌محمودی ۱۳۸۴: ۷۷). اصطلاح توتالیتراریسم بیان‌گر حکومتی با یک دولت تمامیت‌خواه است که سعی در کنترل تمامی جوانب حیات فرد، اعم از عمومی و خصوصی، را دارد (1: "Totalitarianism") و آشکارا منظور شئون و جوانب فرهنگی، اقتصادی، سیاسی، و اجتماعی در همه حوزه‌های عمومی و خصوصی است.

در این چهارچوب، می‌توان برای رژیم توتالیتیر، مانند سایر رژیم‌های سیاسی، برخی از مشخصه‌ها را احصا کرد که بعضی از آنها در زمره ابزارهای توتالیتراریسم هستند. این مشخصه‌ها عبارت‌اند از:

الف. ایجاد هراس و تبلیغات؛

ب. آزار و اذیت مذهبی؛

پ. پاک‌سازی فراگیر: نظامی است که سعی در حذف گروه معینی از مردم دارد ("Totalitarianism")؛

ت. وجود حزب واحد؛

ث. کنترل دولت بر اقتصاد با هدف نظارت بر فعالیت‌های اقتصادی و در نهایت تصاحب آنها؛

ج. توسل به سیاست جاسوسی و ترور برای تحمیل خواسته‌های دولت؛

چ. سانسور شدید و کنترل رسانه‌ای؛

ح. وجود مدارس و رسانه‌هایی به منظور تحریف واقعیت و جهت‌دهی افکار شهروندان (1: "Crisis in Democracy").

خ. وجود یک ایدئولوژی رسمی، تأکید بر عصبه اجتماعی، قومی، و گروهی (ملک‌محمودی ۱۳۸۴: ۷۸).



## ۲,۲ مفهوم‌شناسی مونوکراسی توده‌ای

مونوکراسی یا یکتاسالاری رژیم‌سیاسی است که در آن قدرت در وجود یک فرد متمرکز است و وی آن را متعلق به خود می‌داند، به طوری که بین ایجادکننده قدرت، یعنی پایه‌گذار دولت یا سلسله، و دارنده آن فاصله‌ای نیست. در این رژیم، مفهوم دولت آن‌چنان با مفهوم قدرت شخصی یکی شده است که جداکردن آن دو به آسانی مقدور نیست (قاضی ۱۳۸۵: ۱۰۴).

در کتب حقوق اساسی و ذیل بحث رژیم‌های سیاسی، مونوکراسی یکی از انواع این رژیم‌ها تلقی شده و در تبیین آن نیز، ضمن اشاره به برخی از ویژگی‌ها، اقسام آن را تعیین می‌کنند.

در این میان، ابوالفضل قاضی در کتاب *بایسته‌های حقوق اساسی حکومت‌های یکتاسالار* را به دو نوع مونوکراسی کلاسیک و مونوکراسی توده‌ای تقسیم می‌کند و سپس مصادیق مونوکراسی کلاسیک را برمی‌شمارد. از نظر او، پادشاهی مطلق، خودکامگی، و نظام‌های دیکتاتوری مصادیق مونوکراسی کلاسیک هستند. مؤلف کتاب *بایسته‌های حقوق اساسی*، هنگام بحث از مونوکراسی توده‌ای، این نوع حکومت را درمقابل مونوکراسی کلاسیک قرار می‌دهد. سیدمحمد هاشمی نیز در کتاب *حقوق اساسی و ساختارهای سیاسی حکومت‌ها* را بر دو نوع حکومت‌های استبدادی و حکومت‌های مردمی می‌داند. هاشمی حکومت‌های استبدادی را به استبداد سنتی و استبداد جدید (دیکتاتوری) تقسیم کرده است و ذیل حکومت‌های استبدادی جدید (دیکتاتوری) از دیکتاتوری توده‌ای و دیکتاتوری فردی سخن می‌راند. با بررسی مطالب مربوط به دیکتاتوری توده‌ای در اثر مزبور، خواهیم فهمید که مقصود از این حکومت همان مونوکراسی‌های توده‌ای است. جالب این‌که در هر دو اثر برای این نوع رژیم سیاسی ویژگی‌هایی ذکر شده است که به‌قرار ذیل‌اند:

الف. حکام توتالیتر از راه‌های مشروع به قدرت می‌رسند؛ یعنی برخلاف مونوکراسی‌های کلاسیک که زمام‌داران از طریق خون، وراثت، و... به قدرت می‌رسند در مونوکراسی توده‌ای حکام از طریق همه‌پرسی، آرای مردم، و سایر اشکال مشارکت مردمی به قدرت می‌رسند، گرچه عنصر مردم در این رژیم‌ها بیش‌تر جنبه ظاهری دارد (قاضی ۱۳۸۵: ۱۰۹؛ هاشمی ۱۳۹۰: ۲۰۳). به تعبیر دیگر، در مونوکراسی‌های توده‌ای حکام توتالیتر پایگاه اجتماعی دارند. مانس اشپربر (Manès Sperber) معتقد است که رژیم توتالیتر نمی‌تواند بدون رضایت

دست‌کم بخشی از مردم مستقر شود. از نظر وی، توتالیتراریسم در اوان حکم‌رانی و توسعه خود همواره از طرف‌داری خیل عظیمی از مردم برخوردار است (اشپربر ۱۳۶۳: ۷۹).

ب. در این نوع رژیم‌ها، ایدئولوژی واحد راه را بر کثرت‌گرایی سیاسی می‌بندد و استعداد‌های سیاسی به سمت حزب واحد سوق می‌یابند (هاشمی ۱۳۹۰: ۲۰۴). لذا، وجود حزب واحد که خود نوزاد قدرت است مشخصه دیگری برای مونوکراسی‌های توده‌ای است. این حزب «برای بسیج هواداران و سازمان‌دادن به کسانی است که حاضرند به‌مناسبت گرایش‌های نظامی، اقتصادی، پیشه‌ای، یا اخلاقی از قدرت مستقر پشتیبانی کنند» (قاضی ۱۳۸۵: ۱۰۹).

پ. توتالیتراریسم آخرین مشخصه مونوکراسی‌های توده‌ای است (همان: ۱۱۰؛ هاشمی ۱۳۹۰: ۲۰۴-۲۰۵).

ملاحظه می‌شود که مؤلفان آثار مورداشاره توتالیتراریسم را در زمره یکی از ویژگی‌های مونوکراسی توده‌ای یا به تعبیر هاشمی، دیکتاتوری توده‌ای تلقی می‌کنند، حال آن‌که با بررسی آرای اندیشمندان مختلف، از جمله هانا آرنست به‌عنوان یکی از نظریه‌پردازان اصلی توتالیتراریسم، می‌توان گفت رابطه میان مونوکراسی یا دیکتاتوری توده‌ای و توتالیتراریسم به همین سادگی نیست و نمی‌توان چنین دیدگاهی را پذیرفت.

### ۳,۲ این‌همانی توتالیتراریسم و مونوکراسی توده‌ای

با تأمل در مباحث صدرالذکر، به این نتیجه می‌رسیم که نویسندگان آثار مورداشاره معتقدند توتالیتراریسم (تمامیت‌خواهی، همه‌گیری) تنها یکی از ویژگی‌های مونوکراسی توده‌ای است و نظام‌های مونوکرات جدید ویژگی‌هایی غیر از توتالیتراریسم، هم‌چون حزب واحد و پایگاه اجتماعی، دارند. به تعبیر دیگر، در کتب موردبررسی، توتالیتراریسم نه به‌عنوان یک نوع رژیم سیاسی مستقل، بلکه به‌مثابه یکی از ویژگی‌های مونوکراسی توده‌ای قلمداد شده است، حال آن‌که اندیشمندان توتالیتراریسم را به‌عنوان الگویی عام برای صدق بر حکومت‌های تمامیت‌خواه قرن بیستم از قبیل فاشیسم، نازیسم، و استالینیزم ارائه کرده‌اند و حتی اشخاصی چون مارتین لیسیت آن را برای برخی از حکومت‌های قرن بیستم ویکم نیز صادق می‌دانند. لذا، در چنین وضعیتی، نمی‌توان توتالیتراریسم را صرفاً به یک ویژگی برای مونوکراسی‌های توده‌ای تقلیل داد، بلکه به‌اعتقاد نگارنده توتالیتراریسم با مونوکراسی توده‌ای

یکسان است و در عالم اندیشه و فلسفه سیاسی در مقایسه با مونوکراسی توده‌ای یا حتی دیکتاتوری توده‌ای شناخته شده‌تر است.

تمام نظریه پردازان توتالیتاریسم، فارغ از اختلافشان در خصوص نحوه شکل‌گیری جوامع توده‌وار، اتفاق نظر دارند که کنترل و تسلط بر تمام شئون زندگی افراد محصول عوامل متعددی از قبیل وجود حزب واحد و تظاهر به جلب مشارکت مردمی است که بدون وجود آن‌ها توتالیتاریسم شکل نخواهد گرفت. وجود حزب واحدی که اخبار و اطلاعات را جهت‌دهی می‌کند، افراد را در جهت نیل به اهداف خود بسیج کند، و به تدریج آن‌ها را به صورت توده (انسان‌های جاهل، برده، مطیع، بی‌هویت، و...) درآورد تا همان‌گونه که گفته شد، ریشه توتالیتاریسم در جامعه دوانده شود. توجه ظاهری به طرق مختلف مشارکت مردمی، به ویژه انتخابات، نیز از طرفی توده‌ها را برای پیش‌برد برنامه‌های تمامیت‌خواهانه رژیم توتالیتار میها و از طرف دیگر، این رژیم را برای علم کردن بیرق مشروعیت خود در بزنگاه‌های مختلف یاری می‌کند (بوشهری ۱۳۸۴: ۱۸۸). بنابراین، وجود حزب واحد و تضمین دادن واهی به مردم از طرق مختلف، از جمله انتخابات مردمی، مقدمه‌ای برای تأسیس توتالیتاریسم است. لذا، نمی‌توان این عوامل را در عرض توتالیتاریسم قرار داد و از هر سه به عنوان ویژگی‌های مونوکراسی توده‌ای یاد کرد. علاوه بر این، با اندکی تأمل خواهیم فهمید که خوانش نویسندگان آثار مورد مطالعه از مونوکراسی توده‌ای دیدگاهی مازاد یا متفاوت با آنچه اندیشمندان از توتالیتاریسم اراده کرده‌اند ندارد.

از این رو، با توجه به نحوه شکل‌گیری توتالیتاریسم و هم‌چنین با توجه به مشخصه‌های رژیم توتالیتار که ذکر شدند، وجود سازوکار انتخابات همگانی و وجود حزب واحد را نمی‌توان به عنوان ویژگی‌های مونوکراسی‌های توده‌ای در کنار سومین خصلت که توتالیتاریسم است قرار داد، بلکه دو ویژگی اول به خودی خود در دل توتالیتاریسم و در زمره ویژگی‌ها و لوازم آن هستند و در نتیجه میان توتالیتاریسم و مونوکراسی توده‌ای تفاوتی نمی‌توان قائل شد و رابطه این دو از نوع این‌همانی است.

ضمن این که اقدام نویسندگان کتب مورد بررسی در جهت معرفی فاشیسم، نازیسم، و استالینیسم به عنوان مثال‌هایی برای مونوکراسی توده‌ای چندان موجه به نظر نمی‌رسد، زیرا همان‌طور که گفتیم، این رویکردها از مصادیق توتالیتاریسم‌اند. شاید به همین دلیل است که آرنت اعلام می‌کند توتالیتاریسم متخاصم‌ترین ایدئولوژی‌های تاریخ از قبیل نازیسم و فاشیسم را یک کاسه کرد (آرنت ۱۳۹۸: ۱۲).

### ۳. تمایز توتالیتراریسم (مونوکراسی توده‌ای) با دیکتاتوری

نویسنده کتاب *بایسته‌های حقوق اساسی*، علاوه بر تمایز گذاشتن میان توتالیتراریسم با مونوکراسی توده‌ای که به زعم نگارنده و به موجب مطالب قبل مردود به نظر می‌رسد، در صفحاتی از کتاب گاهی دیکتاتوری را با مونوکراسی توده‌ای و گاهی با توتالیتراریسم یکسان پنداشته است. به تعبیر دیگر، ایشان در مقام توصیف مونوکراسی توده‌ای از آن با عنوان دیکتاتوری نام می‌برد. عبارات ذیل از کتاب *بایسته‌های حقوق اساسی* چنین رویکردی را بیان می‌کنند: «یکی دیگر از مشخصات این نوع دیکتاتوری وجود حزب واحد است که... شرکت مردم، رأی مردم یا همه‌پرسی، یا سایر اشکال مشارکت همه در جهت استقرار دیکتاتوری بسیج می‌شوند» (قاضی ۱۳۸۵: ۱۰۹). قاضی در جای دیگری توتالیتراریسم را، که یکی از ویژگی‌های مونوکراسی توده‌ای تلقی کرده است، دیکتاتوری می‌نامد (همان: ۱۱۰).

به گمان نویسنده مقاله حاضر، از آن جاکه قاضی به صراحت دیکتاتوری را، در کنار پادشاهی مطلق و خودکامگی، مصداقی از مونوکراسی‌های کلاسیک اعلام کرده است (همان: ۱۰۵-۱۰۷)، لذا ماهیتاً آن را متفاوت با مونوکراسی توده‌ای می‌داند. بنابراین، به نظر می‌رسد که او واژه دیکتاتوری را برای مونوکراسی توده‌ای از روی تسامح به کار گرفته است.

گفتنی است که در کتاب *حقوق اساسی و ساختارهای سیاسی* نیز توتالیتراریسم ذیل مونوکراسی یا دیکتاتوری توده‌ای مورد بحث قرار گرفته است. در واقع، نویسنده کتاب توتالیتراریسم را نظامی دیکتاتوری تلقی کرده است (هاشمی ۱۳۹۰: ۲۰۴).

به نظر می‌رسد تلقی دیکتاتوری از توتالیتراریسم در این کتاب از روی تسامح صورت نگرفته است، چراکه اولاً سیدمحمد هاشمی در کتاب مزبور و در ذیل فصل دوم از قسمت سوم تحت عنوان «اقسام حکومت» بدین بحث پرداخته است. وی حکومت‌ها را بر دو نوع حکومت‌های استبدادی و حکومت‌های مردمی می‌داند. حکومت‌های استبدادی نیز بر دو نوع استبداد سنتی و استبداد جدید (دیکتاتوری) تقسیم شده‌اند. در این کتاب، استبداد جدید (دیکتاتوری) بر دو قسم دیکتاتوری توده‌ای و دیکتاتوری فردی است و در مقام تبیین دیکتاتوری توده‌ای به وجود حزب واحد، ایدئولوژی، نهادهای ظاهراً مردمی، و توتالیتراریسم به عنوان مشخصه‌های دیکتاتوری توده‌ای اشاره شده است (همان: ۲۰۲-۲۰۵). در توصیف هریک از این مشخصه‌ها نیز، به صراحت بر عبارت «دیکتاتوری توده‌ای» تأکید شده است.

ثانیاً، نویسنده در بخش سوم از فصل پنجم کتاب حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران (اصول و مبانی کلی نظام)، هنگام طبقه‌بندی رژیم‌های استبدادی، از پنج نوع رژیم استبداد سنتی، استبداد دینی، دیکتاتوری خلقی (دیکتاتوری جدید)، دیکتاتوری نظامی، و دیکتاتوری غیرنظامی یاد می‌کند. هنگام تأمل در مباحث مربوط به دیکتاتوری خلقی خواهیم فهمید که مقصود وی از این مفهوم همان دیکتاتوری یا مونوکراسی توده‌ای است که در کتاب حقوق اساسی و ساختارهای سیاسی بدان پرداخته است (هاشمی ۱۳۸۵: ۲۹۶-۲۹۷).

بنابراین، برخلاف ابوالفضل قاضی، سیدمحمد هاشمی به استعمال واژه دیکتاتوری برای مفهوم توتالیتاریسم آگاهی داشته است؛ به‌ویژه این‌که اشاره و اصرار بر این موضوع در دو اثر مزبور در مقام طبقه‌بندی انواع رژیم‌های سیاسی است و همین بیان‌گر عمد و آگاهی ایشان در استفاده از عنوان دیکتاتوری برای توتالیتاریسم است. هرچند در موارد نادری (هاشمی ۱۳۹۰: ۲۰۶) عنوان دیکتاتوری را ظاهراً از روی تسامح برای توتالیتاریسم مورد اشاره قرار داده‌اند.

مطالب فوق در حالی است که به دلایل گوناگون و به شهادت بسیاری از اندیشمندان میان دیکتاتوری و توتالیتاریسم تفاوت‌های زیادی وجود دارد.

از آن‌جاکه ادبیات حقوقی به کاربست واژگان و مفاهیم حساس است و همین امر آثار مهمی در عالم حقوق برجای می‌گذارد و نیز بدین دلیل که کتب آموزشی باید در نهایت دقت به‌رشته تحریر درآیند، از این مسئله می‌توان الهام گرفت و به‌قرار ذیل تفاوت‌های میان توتالیتاریسم (مونوکراسی توده‌ای) و دیکتاتوری را آشکار کرد.

### ۱,۳ تمایز توتالیتاریسم و دیکتاتوری از حیث سیاسی

میان دیکتاتوری و توتالیتاریسم، که در آثار موردمطالعه تحت عنوان مونوکراسی توده‌ای و دیکتاتوری توده‌ای از آن یاد شده است، از لحاظ سیاسی (مبنای قدرت) می‌توان تفاوت قائل شد. در واقع، این تفاوت از دو جنبه نحوه به‌قدرت‌رسیدن و نقش مردم در قدرت قابل بررسی است.

### ۱,۱,۳ تمایز از حیث نحوه به‌قدرت‌رسیدن

میان توتالیتاریسم با دیکتاتوری از حیث نحوه به‌قدرت‌رسیدن حکام تفاوت هست. چنان‌که در دیکتاتوری حکام از طرقی چون شورش، کودتا، ضابطه خون، و... بر مسند قدرت تکیه

می‌زنند، ولی در توتالیتراریسم حکام از طریق مشارکت مردمی به قدرت می‌رسند. به تعبیر دیگر، نظام‌های توتالیتر نوعی دموکراسی هدایت‌شده بودند (هاشمی ۱۳۹۰: ۲۰۶) و پایگاه اجتماعی هرچند صوری دارند، زیرا این رژیم‌ها «به شدت به بقای اعتبار و وجهه خود نزد مردم وابسته هستند» (اشپربر ۱۳۶۳: ۱۲۴). مثلاً، هیتلر با تبلیغات و البته ارباب درنهایت توانست با کسب بیش‌ترین آرا در سال ۱۹۳۳ قدرت را در دست بگیرد.

با وجود چنین تمایز بارزی که توسط خود سیدمحمد هاشمی به‌عنوان یکی از ابزارهای قدرت در توتالیتراریسم عمل می‌کند، استفاده از عنوان دیکتاتوری توسط ایشان دیگر چندان قابل قبول به نظر نمی‌رسد.

### ۲,۱,۳ تمایز از حیث نقش مردم در قدرت

در گذشته، رژیم‌های استبدادی به این قانع بودند که مردم علیه آن‌ها طغیان نکنند یا سر در لاک خود داشته باشند و اقدامی انجام ندهند. رژیم نیز سکوت آنان را علامت رضایت تلقی می‌کرد و کاری به آن‌ها نداشت، اما در رژیم توتالیتر سکوت دیگر علامت رضا به‌شمار نمی‌آید و آدمی باید حمایت و طرف‌داری خود را از رژیم به‌شیوه‌ای ایجابی اعلام کند. رژیم توتالیتر، با وجود بی‌اعتقادی تمام به دموکراسی، اصرار دارد که پشتیبانی مردم از خویش را به‌نمایش بگذارد (توتالیتراریسم ۱۳۵۸: ۵۲). این نمایش تأیید توده‌ای برای رژیم توتالیتر اهمیت اساسی دارد، زیرا ازسویی نشان‌دهنده خاستگاه مردمی اوست و ازسوی دیگر، زائیده نیاز به بسیج توده‌ها در راه هدف یگانه رژیم است. به‌رغم مطالب فوق، در کتاب *حقوق اساسی و ساختارهای سیاسی*، ترغیب مردم به انتخابات از ره‌گذر رسانه‌های دولتی ابزار دیکتاتوری توده‌ای تلقی شده است و نه توتالیتراریسم (قاضی ۱۳۸۵: ۱۰۹).

### ۲,۲ تمایز توتالیتراریسم و دیکتاتوری از حیث حقوقی

رژیم توتالیتر با هدف گسترش استیلای خود همواره از ظواهر حقوقی از قبیل جلب مشارکت مردمی، تأسیس پارلمان، تصویب قانون اساسی، ایجاد قواعد حقوقی، و... بهره می‌برد. از این منظر، می‌توان میان توتالیتراریسم و دیکتاتوری از جهاتی چون وجود یا عدم وجود قانون و مسئولیت یا مصونیت حقوقی رئیس کشور تمایز گذاشت.

### ۱،۲،۳ تمایز از حیث وجود قانون

در کتاب حقوق اساسی و ساختارهای سیاسی، ظاهراً به دلیل خلط مفهومی میان دیکتاتوری و توتالیتاریسم، دیکتاتوری مرحله گذار به حاکمیت قانون تلقی شده است و دیکتاتور را فردی مقید به نوعی نظام حقوقی و برنامه‌ریزی شده معرفی می‌کند (هاشمی ۱۳۹۰: ۲۰۱). این درحالی است که نظام‌های دیکتاتوری بی‌قانون‌اند و در آن‌ها اراده‌ای خودسر حکومت می‌کند. لیکن، ویژگی اصلی توتالیتاریسم انکار هر گونه جایگاه برای اراده انسانی است. در واقع، توتالیتاریسم حکومت نوعی قانون است و حکومت توتالیتار خودکامه و غیرقانونی نیست (بشیریه ۱۳۸۴: ۱۳۵). به تعبیر دیگر، برخلاف دیکتاتوری، نظام‌های توتالیتار قواعد فراوانی را شناسایی و نظم حقوقی ساختارمندی را بنا می‌کنند، اما چنین نظمی بدون آن‌که دارای جنبه‌های حمایتی از افراد باشد، صرفاً به ابزاری ساده برای عمل در جهت خدمت به قدرت درمی‌آید (شوالیه ۱۳۷۸: ۹۵).

### ۲،۲،۳ تمایز از حیث مسئولیت رئیس کشور

به طوری که قبلاً نیز ذکر شد، نویسندگان کتب مورد مطالعه و مشخصاً سیدمحمد هاشمی به‌کرات میان توتالیتاریسم و دیکتاتوری این‌همانی قائل شده‌اند. این درحالی است که یکی از آشکارترین تفاوت‌های تعیین‌کننده میان یک رهبر توتالیتار و یک دیکتاتور خودکامه یکی شدن کامل رهبر توتالیتار با هریک از مقامات زبردست و انتصابی و پذیرش مسئولیت اقدامات آن‌هاست، با این توضیح که رهبر توتالیتار به‌شیوه‌ای متفاوت با هر رهبر حزبی عادی جنبش را بازنمود می‌کند. او مسئولیت حقوقی هر تخلفی را که از سوی هریک از اعضا یا کارگزاران جنبش در حین انجام وظیفه سرمی‌زند شخصاً به‌عهده می‌گیرد. این مسئولیت تام مهم‌ترین جنبه سازمانی اصل رهبری است که طبق آن هر کارگزاری نه‌تنها از سوی رهبر گمارده می‌شود، بلکه تجسم شخص رهبر است و هر دستوری همیشه باید از این مرجع پیوسته واحد و حاضر صادر شود، اما یک دیکتاتور هرگز خود را با زبردستانش یکی نمی‌سازد، چه برسد به این‌که مسئولیت هریک از اعمال آن‌ها را قانونی برعهده گیرد (آرنت ۱۳۶۶: ۱۱۵).

### ۳،۳ تمایز توتالیتاریسم و دیکتاتوری از حیث ایدئولوژیکی

به طوری که قبلاً ذکر شد، توتالیتاریسم رابطه تنگاتنگی با ایدئولوژی دارد، به گونه‌ای که بدون ساخته‌وپرداخته‌کردن یک ایدئولوژی خاص چندان نمی‌توان به موفقیت رژیم توتالیتار باور

داشت. درحقیقت، وجود حزب واحد و عملکرد آن که یکی از ویژگی‌های مهم توتالیتراریسم تلقی می‌شود، حول محور ایدئولوژی واحد دور می‌زند. اهمیت ایدئولوژی در توتالیتراریسم تا جایی است که مؤلف کتاب حقوق اساسی و ساختارهای سیاسی وجود آن را عاملی برای اضمحلال همه انواع علایق و سلایق سیاسی دانسته است (هاشمی ۱۳۹۰: ۲۰۴). حال آن‌که دیکتاتورها، برخلاف رهبران توتالیترا، عزم قاطعی برای گزینش یا پایه‌ریزی ایدئولوژی ندارند (آرنت ۱۳۶۶: ۱۳۵). ضمن این‌که، در کتاب یادشده، مؤلف با صراحت وجود ایدئولوژی را در زمره اصول دیکتاتوری قلمداد کرده و در کنار توتالیتراریسم از آن یاد کرده است (هاشمی ۱۳۹۰: ۲۰۳-۲۰۴). با این وصف، وجود ایدئولوژی واحد یکی از ویژگی‌های توتالیتراریسم است و همین عامل وجه‌تمایزی برای توتالیتراریسم و دیکتاتوری محسوب می‌شود.

ایدئولوژی توتالیتراریسم درصدد عوام‌فریبی است، زیرا مبانی این رژیم بر عوام‌فریبی و اضمحلال حوزه‌های خصوصی (تمامیت‌خواهی) متکی است و ایدئولوژی مزبور بهترین ابزار برای نیل به این اهداف است. در نتیجه، میل به دشمن‌تراشی در جهت عوام‌فریبی و تمامیت‌خواهی در ایدئولوژی توتالیتراریسم موج می‌زند، حال آن‌که حیات و ممات رژیم‌های دیکتاتوری به چنین مواردی متکی نیست.

### ۱,۳,۳ تمایز از حیث دشمن‌تراشی

حاکم توتالیترا در ارائه دشمنی و عناد تواناست (اشپربر ۱۳۶۳: ۱۲۱). در واقع، دشمن‌تراشی لازمه حیات رژیم توتالیترا است. «یهودیان و لهستانی‌ها» و «کولاک‌ها و تاتارها» به ترتیب دشمنان عینی نازیسم و استالینیسیم تلقی می‌شدند؛ یعنی دشمنانی که بی‌گناه بودند، ولی در زمره گروه‌هایی بودند که به حکم تاریخ دشمن جنبش توتالیترا به شمار می‌آمدند، حال آن‌که در دیگر نظام‌های دیکتاتوری فرد باید عمل خصومت‌آمیزی انجام داده باشد تا دشمن حکومت تلقی شود (بشیریه ۱۳۸۴: ۱۳۹).

### ۲,۳,۳ تمایز از حیث توانایی در تمامیت‌خواهی

کاربست واژه دیکتاتوری برای توتالیتراریسم (قاضی ۱۳۸۵: ۱۰۹؛ هاشمی ۱۳۹۰: ۲۰۱-۲۰۷)، با وجود تفاوت‌های اساسی میان آن دو، شاید چندان قابل توجیه نباشد. گروهی به‌درستی معتقدند که حکومت‌های فاشیستی، به‌مثابه مصداق توتالیتراریسم، با حکومت‌های استبدادی



شرقی، به‌مثابه مصداق دیکتاتوری، تفاوت دارند. حکام حکومت‌های استبدادی شرقی، حتی در صورت میل به ساخت و پرداخت آموزه‌ای که بتواند مدعی فراگیری و تمامیت‌خواهی باشد، از امکانات علمی و فنی برای پوشش وجوه مختلف جامعه خود بی‌بهره یا کم‌بهره‌اند (قادری ۱۳۸۶: ۱۳۵).

#### ۴. نتیجه‌گیری

۱. کتب بایسته‌های حقوق اساسی و حقوق اساسی و ساختارهای سیاسی در حوزه حقوق اساسی و برای درس کلیات حقوق اساسی در مقطع کارشناسی رشته حقوق و کارشناسی علوم سیاسی به‌رشته تحریر درآمده‌اند. نویسندگان هر دو اثر از سرآمدان رشته حقوق بوده‌اند و در نگارش آثار نیز تلاش فراوانی کرده‌اند. کتب مورد مطالعه هم نقاط قوت زیادی از قبیل جامعیت، اصالت، امانت‌داری، و... دارند. با وجود این، از آن‌جا که هر دو کتاب در زمره منابع مورد وثوق جامعه دانشگاهی هستند و در بسیاری از دانشکده‌های حقوق و آزمون‌های حقوقی نیز منبع قلمداد می‌شوند، تأمل انتقادی در آن‌ها ضروری است که می‌تواند به اصلاح برخی مفاهیم و مطالب منجر شود. در این میان، یکی از مباحث مهم حقوق اساسی که از بن‌مایه‌های علوم و فلسفه سیاسی بی‌بهره نیست، بحث رژیم‌های سیاسی و زیرمجموعه‌های آن از قبیل رژیم‌های جمهوری، آریستوکراسی، سلطنتی، دیکتاتوری، و توتالیتاریست است که ظاهراً در آثار مورد مطالعه بدین مبانی و بن‌مایه‌ها توجه چندانی نشده و در نتیجه مباحث، به‌ویژه در ارتباط با «توتالیتاریسم»، اندکی به انحراف کشیده شده‌اند.

۲. لذا، در مقاله حاضر، مباحث مربوط به توتالیتاریسم را در کتب موصوف مورد نقد قرار دادیم، زیرا، افزون بر اهمیت علمی، تجزیه و تحلیل هرچه دقیق‌تر رژیم‌های توتالیتاریست و تبیین ویژگی‌های آن و هم‌چنین تمایز آن از دیگر رژیم‌های غیردموکراتیک می‌تواند در تضمین حق حاکمیت ملی و به تبع آن تضمین حق‌ها و آزادی‌های اساسی شهروندان سهمی به‌سزا داشته باشد، چراکه توتالیتاریسم رژیمی سیاسی است که در آن نهاد حاکم از دخالت در هیچ‌یک از شئون زندگی خصوصی افراد فروگذار نکرده است و برای نیل به اهداف خود به تعریفی صوری از دموکراسی، ایدئولوژی، و حزب واحد سیاسی متوسل می‌شود و در جهان امروز کماکان می‌تواند تهدیدی علیه حاکمیت ملی و مبانی ملت-دولت محسوب شود.

۳. در کتب مورد بررسی، توتالیتاریسم نه به‌عنوان یک نوع رژیم سیاسی مستقل بلکه در کنار مواردی چون حزب واحد و تظاهر به مشارکت مردمی به‌عنوان یکی از ویژگی‌های مونوکراسی توده‌ای معرفی شده است، حال آن‌که تلقی توتالیتاریسم به‌عنوان یکی از ویژگی‌های مونوکراسی توده‌ای صحیح نیست، زیرا توتالیتاریسم الگویی عام برای صدق بر حکومت‌های تمامیت‌خواه و توده‌ای ارائه می‌کند. لذا، در چنین وضعیتی، نمی‌توان توتالیتاریسم را صرفاً به یک ویژگی برای مونوکراسی‌های توده‌ای تقلیل داد.

تمام نظریه‌پردازان نیز معتقدند که تسلط بر تمام شئون زندگی افراد محصول عوامل متعددی از قبیل وجود حزب واحد و تظاهر به جلب مشارکت مردمی است که بدون وجود آن‌ها توتالیتاریسم شکل نخواهد گرفت. بنابراین، وجود حزب واحد و نیز تضمین واهی به مردم از طرقی چون انتخابات همگانی مقدمه‌ای برای تأسیس توتالیتاریسم هستند. از این‌رو، نمی‌توان توتالیتاریسم را در عرض عوامل مذکور و به‌عنوان ویژگی مونوکراسی توده‌ای محسوب کرد، بلکه توتالیتاریسم خود رژیم سیاسی مستقلی است و با مونوکراسی توده‌ای مترادف است.

۴. دقت علمی به‌ویژه در حوزه حقوق و در ارتباط با واژگان، مفاهیم، و عبارات ضروری است. از این نظر، باید میان توتالیتاریسم و دیکتاتوری نیز به جهاتی از قبیل نحوه به‌قدرت رسیدن حاکمان، لزوم یا عدم لزوم کسب حمایت مردمی، نوع رابطه حاکم با سایر مقامات، و... تمایز بگذاریم، چراکه در کتاب *بایسته‌های حقوق اساسی* از باب مسامحه و در کتاب *حقوق اساسی و ساختارهای سیاسی* عموماً به‌طور آگاهانه توتالیتاریسم و دیکتاتوری را یک‌سان پنداشته‌اند. مشخصاً در کتاب *حقوق اساسی و ساختارهای سیاسی*، برقراری این‌همانی میان توتالیتاریسم و دیکتاتوری در مقام تقسیم‌بندی مشخص از رژیم‌های سیاسی است و نویسنده در کتاب *حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران (اصول و مبانی کلی نظام)* نیز، هنگام احصای رژیم‌های دیکتاتوری، به دیکتاتوری خلقی یا به‌زعم خود رژیم توتالیتار پرداخته است. به‌ویژه این‌که کتاب از دیکتاتوری خلقی در کنار دیکتاتوری نظامی و غیرنظامی سخن به‌میان آورده است. لذا، به‌نظر می‌رسد در چنین حالتی نمی‌توان استعمال دیکتاتوری برای توتالیتاریسم را از باب مسامحه دانست و طبیعتاً برقراری این‌همانی میان آن‌ها هم به صواب نیست.

## پی‌نوشت‌ها

۱. توضیح این‌که آرنت استوارترین مبانی نظری برای نظریه توتالیتراریسم را گسترانده است (آرنت: ۱۳۸۹: ۱۲).
۲. آنچه در این تحلیل بیش‌تر به چشم می‌خورد نبود قصد تمامیت‌خواهی و سلطه بر افراد در همه شئون زندگی آن‌ها از سوی دولت توتالیتر است. به عبارت بهتر، این‌گونه استنباط می‌شود که رژیم توتالیتر پس از ملاحظه تنهایی و بی‌هویتی افراد سعی در تحت فرمان درآوردن آن‌ها دارد. اما تحلیل دیگری وجود دارد مبنی‌براین‌که قصد حذف فضای رابطه و ایجاد جامعه توده‌وار از همان ابتدا وجود دارد و برای تقویت این نظر به قصد ایجاد رعب و وحشت به عنوان یکی از خصایص توتالیتراریسم استناد می‌شود. خود آرنت در کتاب *توتالیتراریسم* به‌طور معین بدین موضوع اشاره می‌کند. به نظر او، رژیم توتالیتر از ابتدا سعی در تمامیت‌خواهی و دخالت در تمام شئون زندگی افراد دارد و به همین دلیل، با ایجاد رعب و وحشت، مانع از ایجاد فضای رابطه میان انسان‌ها می‌شود و یا آن فضا را نابود می‌کند و در نتیجه افراد تحت تأثیر این عدم ارتباط احساس تنهایی، گسیختگی، و بی‌هویتی می‌کنند و در نتیجه به دامان جنبش هویت‌بخش توتالیتراریسم می‌خزند.
۳. برلین با تشریح افکار و نوشته‌های مستر سعی در اثبات ادعای خود دارد: «مستر معتقد است که آزادی هدیه شاهان است. ملت نمی‌تواند به خودش آزادی دهد، فرمان روا باید در زمانی مشخص حقوق و تمام آزادی‌ها را اعطا کند» (برلین ۱۳۸۵: ۲۳۳-۲۳۴). به نظر برلین، مستر نخستین نظریه‌پرداز در سنت فکری قدرت‌مندی بود که به ظهور شارل مورا (Charles Murras)، یکی از پیش‌کسوتان فاشیسم، انجامید. وی می‌گوید، در مقیاس ارزش‌های مستر، قدرت تقریباً از همه چیز بالاتر است، زیرا قدرت اصلی الهی است که بر دنیا حکم می‌راند. سرچشمه هرگونه زندگی و عمل است و هرکسی که بداند چگونه به آن دست یابد و مهم‌تر از همه چگونه تصمیم بگیرد، حقی پیدا می‌کند که به موجب آن دیگران باید از وی فرمان ببرند (همان: ۲۴۱).
۴. گفتنی است که جوامع سنتی را نمی‌توان جوامع توده‌ای تلقی کرد، زیرا در آن‌ها علی‌رغم سلطه سنت‌ها و فقدان تنوع فکری علایق گروهی و شبکه‌های ارتباطی گوناگونی وجود دارد و هم‌بستگی مبتنی بر روابط نزدیک و معنی‌دار است (بشیریه ۱۳۸۷: ۳۳۳).
۵. اصطلاح جامعه مدنی به حوزه‌ای از روابط اجتماعی اطلاق می‌شود که فارغ از دخالت قدرت سیاسی است و مجموعه‌ای از نهادها، مؤسسات، انجمن، و تشکل‌های خصوصی و مدنی (غیر خصوصی) را در بر می‌گیرد (بشیریه ۱۳۸۷: ۳۲۹). جامعه مدنی پهنه‌ای از زندگی اجتماعی افراد است که در آن هرکس می‌تواند با اراده آزاد و تشخیص فردی به تصمیم‌گیری و در نهایت عمل بپردازد و در آن افراد می‌توانند فارغ از سلطه حکومتی فعالیت کنند و به زندگی خود سازمان دهند.

۶. سازمان‌های توتالیتر یکی از مسائل مورد توجه آرنت بوده است. هدف این سازمان‌ها، که پیش از تسلط جنبش‌های توتالیتر بر قدرت در رقابت با سازمان‌های قانونی شکل گرفته‌اند، انحلال یا انفعال سازمان‌های قانونی به قصد تصاحب قدرت است.

## کتاب‌نامه

- آرنت، هانا (۱۳۶۶)، *توتالیتریزم*، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: جاویدان.
- آرنت، هانا (۱۳۹۸)، *عناصر و خاستگاه‌های حاکمیت توتالیتر*، ترجمه مهدی تدینی، تهران: ثالث.
- اشپیرر، مانس (۱۳۶۳)، *نقد و تحلیل جباریت*، ترجمه کریم قصیم، تهران: دماوند.
- اقبال، فرشید (۱۳۸۵)، *مکتب‌های سیاسی*، تهران: سبک‌باران.
- برلین، آیازیا (۱۳۸۵)، *سرشت تلخ بشر: جستاری در تاریخ اندیشه‌ها*، تهران: ققنوس.
- بشیریه، حسین (۱۳۸۴)، *تاریخ اندیشه‌های سیاسی در قرن بیستم؛ لیبرالیسم و محافظه‌کاری*، ج ۲، تهران: نی.
- بشیریه، حسین (۱۳۸۷)، *جامعه‌شناسی سیاسی*، تهران: نی.
- بوشهری، جعفر (۱۳۸۴)، *حقوق اساسی: اصول و قواعد*، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- توتالیتریزم (سلطه‌گرایی) (۱۳۵۸)، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- رحمانی‌زاده دهکردی، حمیدرضا (۱۳۸۲)، *جامعه مدنی در دوران مدرن*، تهران: برگ زیتون.
- شوالیه، ژاک (۱۳۷۸)، *دولت قانون‌مند*، ترجمه حمیدرضا ملک‌محمدی، تهران: دادگستر.
- قادری، حاتم (۱۳۸۶)، *اندیشه‌های سیاسی در قرن بیستم*، تهران: سمت.
- قاضی (شریعت‌پناهی)، ابوالفضل (۱۳۸۵)، *بایسته‌های حقوق اساسی*، تهران: میزان.
- مشیرزاده، حمیرا (۱۳۸۱)، *درآمدی نظری بر جنبش‌های اجتماعی*، تهران: پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی.
- ملک‌محمودی، موسی (۱۳۸۴)، «توتالیتریزم، اتوپیا و انسان کرگدنی»، *مجله نامه*، پیاپی ۴۱.
- نقیب‌زاده، احمد (۱۳۷۸)، *حزب سیاسی و عملکرد آن در جوامع امروز*، تهران: دادگستر.
- هاشمی، سیدمحمد (۱۳۸۵)، *حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران (اصول و مبانی کلی نظام)*، تهران: میزان.
- هاشمی، سیدمحمد (۱۳۹۰)، *حقوق اساسی و ساختارهای سیاسی*، تهران: میزان.

“Crisis in Democracy”, Available Online at:

<[http://www.k12.ny.us/schhigh\\_schoolteachersmichelle\\_foxCrisis\\_in\\_Democracy.pdf](http://www.k12.ny.us/schhigh_schoolteachersmichelle_foxCrisis_in_Democracy.pdf)>.

“Totalitarianism: Case Study: Stalinist Russia”, Available Online at:

<<http://www.mmoloneyths.com/text30-2-total-stalin.pdf>>.